**باسمه تعالی**

خارج اصول

29/08/92 امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(تفصیل بین ظواهر کتاب و سنت)**

بحث در مورد حجیت ظواهر قرآن بود وجوهی برای انکار حجیت ظواهر قرآن ذکر شده بود وجه اول این بود که قرآن از اتباع متشابه نهی کرده و عمل به ظواهر اتباع به متشابه هست ولو احتمالاً بنابراین نباید به ظواهر عمل کرد این استدلال در واقع دو شاخه است اینکه عمل به ظواهر قطعاً متشابه هست یکی اینکه عمل به ظواهر احتمالاً متشابه هست. ما اول قطعه اول استدلال را بحث می‌کنیم بعد در مورد قطعه دوم صحبت می‌کنیم. مرحوم شهید صدر اشکالاتی را به این استدلال ذکر می‌کند بعضی‌هایش را از خودشان بعضی‌هایش از کلمات علماء. ما چندتا از این اشکالات را نقل و بررسی می‌کنیم یکی از اشکالات این بود که آیه از اتباع متشابه نهی نکرده بلکه آیه قرآن از اقتصار در عمل بر متشابهات نهی کرده ولی اگر ما در مقام عمل اقتصار بر متشابهات نکنیم هم متشابهات را اخذ کنیم هم محکمات را اخذ کنیم آن مانعی ندارد. یک شاهدی برای این معنی در کلام آقای صدر هست آن این است که می‌گویند که اگر مثلاً گفتند که دروس این مدرسه فلسفه و منطق است کسانی که در این کلاس هستند درس منطق می‌خوانند این می‌گوید ظاهرش این است که فقط درس منطق می‌خوانند درس فلسفه نمی‌خوانند آیه قرآن همین طور است اول تقسیم کرده گفته که آیات قرآن بعضی‌هایشان محکم هست بعضی‌هایشان متشابه هست آدمهای منحرف متشابهات را اخذ می‌کنند یعنی فقط متشابهات را اخذ می‌کنند ما عرض کردیم از آیه قرآن این مطلب استفاده نمی‌شود که اینها فقط متشابهات را اخذ می‌کنند در جلسه قبل در این مورد توضیح دادم حالا یک نکته‌ای می‌خواهم در این جلسه ذکر کنم آن این است که فرق است بین این مثالی که شهید صدر ذکر می‌کند و مثالی که این آیه قرآن. من حالا یک مثال دیگر بزنم بعد فرق این دوتا را عرض کنم. اگر گفتیم که بچه‌های مدرسه دو دسته هستند بعضی‌هایشان بچه‌های درس‌خوان

هستند بعضی‌هایشان بچه‌های غیر درس‌خوان هستند فلانی با بچه‌های غیر درس‌خوان رفیق است یا فرض کنید این طوری تعبیر کنیم بعضی‌هایشان اخلاق خوب دارند بعضی‌هایشان اخلاق خوب ندارند. و فلانی با بچه‌هایی که اخلاقشان خوب نیست رفیق می‌شود حالا این ممکن است این باشد که حالا با بچه‌هایی که اخلاقشان خوب هم هست رفیق بشود این مطلق است یعنی اطلاق دارد که هر دو دسته را شامل می‌شود و این اختصاص ندارد به جایی که فقط با افراد بد رفیق می‌شود. فرق است بین این مثال، آن دوتا مثالی که ذکر کردیم مثالی که شهید صدر ذکر می‌کند این چون متکلّم به طور متعارف در مقام بیان است می‌خواهد بگوید این افرادی که در آن اتاق هستند فقط منطق می‌خوانند اگر فلسفه هم بخوانند چرا ذکر نکند مگر منطق خصوصیتی دارد که فقط منطق خواندش را ذکر کنند خصوصیتی منطق خواندنشان ندارد که آن را ذکر کنند والا اگر خصوصیتی منطق خواندنشان ذکر کرده باشد خب مانعی ندارد آن را ذکر کنند فرض کنید می‌گوییم دروس این مدرسه هم دروس اصلی است هم دروس جنبی است افرادی که در آن اتاق هستند دروس جنبی را می‌خوانند دروس اصلی را همه می‌خوانند ولی آنها این خصوصیت را دارد که دروس جنبی را هم می‌خوانند و در مقام ذکر این جهت هستیم که دروس جنبی را آنها هم می‌خوانند ببینید چون خصوصیتی ندارد در مثال شهید صدر اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که فقط منطق را بخوانند اگر فلسفه را می‌خواندند ذکر می‌کرد ولی ما نحن فیه چون در مقام بیان مذمت آنهاست تبعیت از متشابه مذموم است تبعیت از محکم مذموم نیست می‌خواهد کار بد اینها را بگوید کار بد اهل زیغ را بگوید کار بد اهل زیغ تبعیت از متشابه است تبعیت از محکم بکنند یا نکنند آن بد نیست که آن را بخواهد ذکر کند به او کار ندارد در همین مثال هم عرض کردم فرض کنید شخص می‌گوید رفیق با آدمهای بد می‌شود ممکن است رفیق با آدمهای خوب هم بشود یا نشود. آن مذموم نیست در مقام ذکر کار بد این آقاست کار بد این آقا این هست که با افراد بد دوستی می‌کند. بنابراین این در مقام بیان همه کارهای این شخص نیست به خلاف آن مثالی که شهید صدر می‌زدند در مقام بیان درسی هست که افراد این کلاس

می‌خوانند درس این کلاس، کلاس منطق و فلسفه با هم فرق ندارد در آیه قرآن این را می‌گوید، می‌گوید آدمهای اهل زیغ یک کار بد دارند یک کار ناروا دارند آن این است که از متشابهات پیروی می‌کنند حالا از محکمات پیروی می‌کنند یا نمی‌کنند آن کار ناروایی نیست این در مقام بیان کار بد اهل زیغ است پس بنابراین ربطی به این ندارد که یعنی از این آیه استفاده نمی‌شود که اقتصار می‌کنند اصل قضیه همان نکته‌ای بود که در جلسه قبل هم اشاره کردم حالا تکمیلش می‌کنم آن این است که این آیه نهی از اتباع متشابه به نحو مطلق نمی‌کند آیه از دو قسمتش می‌شود مطلب استفاده کرد هیچ قسمتش ربطی به نهی مطلق از اتباع متشابه نیست یکی از اصل قسمتی که «فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ» آن مقید هست مذموم بودن اتباع متشابه به «ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ» با توضیحی که در جلسه قبل دادیم که انحلالی هست و امثال اینها «ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ» هر دو مذموم است آن این هست که اتباع المتشابة ابتغاء تأویله اشکال دارد. شما باید اثبات کنید که حمل ظاهر بر معنای ظاهریش تأویل آیه است بر فرض هم که بپذیریم که ظاهر از مصادیق متشابه هست این یک تیکه، یک تیکه دیگر، قطعه دوم آیه هست «وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» با آن توضیحی که در جلسه قبل دادیم که بنابر روایات «الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» عطف بر الله است و مراد از «الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» هم ائمه (علیهم السلام) هست معنای آیه این است که علم به تأویل کتاب منحصراً در حق ائمه (علیهم السلام) ثابت هست خب این هم باز کلمه تأویل دارد حمل ظاهر بر معنای ظاهریش تأویل نیست. ما عرض کردیم اصل معنای تأویل یعنی ارجاع، ارجاع دادن مصدر است گاهی اوقات تأویل به معنای اسم مفعول هم به کار می‌رود به معنای ما یرجع الیه، مَرجِع حالا یا اسم مفعول تعبیر بکنید یا اسم مکان تعبیر بکنید فرق ندارد بهتر است تعبیر اسم مفعول بکنید. خب ما یرجع الیه گاهی اوقات یک شیء خارجی را مرجعش را می‌خواهیم تعیین کنیم. گاهی اوقات یک دالّ یک شیئی که از سنخ دالّ و حاکی و کاشف هست در هر دو اینها اگر آن چیزی که به اصطلاح به عنوان مرجِع شیء تلقی می‌شود آن چیزی هست که مسیر طبیعی شیء هست که همه اشخاص هم

می‌دانند. فرض کنید که غذا خوردن سبب سیر شدن می‌شود نمی‌گویند تأویل غذا خوردن سیری است تأویل به آن مرجعیتی می‌گویند که برای افراد روشن نیست یک نوع خفاء و پوشیدگی در آن باشد ولی آن چیزی که کاملاً واضح هست که این نتیجه آشکار است. نتایج آشکار شیء را تأویل به آن اطلاق نمی‌کنند و آن مواردی هم که در آیات قرآن تأویل به معنای مرجع به کار رفته مثل «ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً» می‌گوید این سرانجام بهتری دارد مراد از سرانجام عاقبت اخرویش است که انسانهای عادی توجه ندارند که این کار سرانجام بهتری دارد. ببینید یک نفری یک کار سخت می‌کند دنیا را بر خودش تلخ می‌کند برای رسیدن به یک امر اخروی اینها ممکن است اشخاص بگویند که بابا چکار داری می‌کنی؟! می‌گوید نه این سرانجامش مراد از سرانجام نه آن چیزی که همه مردم می‌دانند به آن منتهی می‌شود. مراد از تأویل آن چیزی که ... بله. همچنین در مورد رؤیا گاهی اوقات تأویل رؤیا که گفته می‌شود تعبیر رؤیا یک چیزی که طرف خواب می‌بیند که پدرش دارد می‌آید فردا پدرش می‌آید این را نمی‌گویند تأویل رؤیا. تأویل رؤیا آن چیزی هست که رجوع می‌کند شیء به او آن چیزی که عین این شیء هست کأنه،‌مصداق واضح شیء هست مدلول واضح شیء را تأویل نمی‌گویند مدلولی که مدلولیتش برای این دالّ یک نوع خفایی داشته باشد آن را تأویل می‌گویند مثل خوابها و رؤیاهایی که به هر حال تفسیر خاصی در موردش می‌شود. در مورد آیه قرآن هم تأویل به معنای بیان مقصود واقعی که از ظاهر کلام استفاده نمی‌شود نه اینکه تأویل یعنی ارجاع دادن. یک تعبیری در بعضی از کتب لغت هست می‌گوید «التأویل و التغییر بمعنی واحد» یا «بمعنی». تأویل یعنی تغییر یعنی آن چیزی که از مسیر اصلی‌اش ... مراد اصلی یعنی این مسیری که روشن هست از آن مسیر ما آن را منحرف می‌کنیم و حمل ظاهر بر ظاهرش تأویل نیست به تعبیر دیگر یک چیزی که بنفسه کاشفیت دارد ارجاع کار من نیست خود لفظ بر این کاشفیت دارد تأویل یعنی من کار بکنم که این لفظ به این برسد به این معنی رسانده بشود جایی که لفظ خودش فی نفسه این معنی را می‌رساند و نیاز به ذکر من نداشته باشد من کاره‌ای نیستم که خود لفظ دالّ بر این معنی هست دیگر. اینکه

من بخواهم او را تکمیل دلالتش بکنم این نیازی به من نیست خودش، خودش را دارد می‌رساند تأویل مصدر هست به معنای تغییر دادن، ارجاع دادن به این معنی هست و حمل ظاهر بر ظاهرش تأویل نیست. این یک مطلب. البته من حالا نمی‌خواهم وارد بحث مفصل تأویل بشوم که تأویل مربوط به تعیین مفهوم الفاظ هست یا تبیین مصادیق الفاظ هست یا مربوط به بیان باطن معانی هست آنها حالا چیزهای مختلف می‌توانیم برایش معنی کنیم. در روایات ما می‌گوید که صراط مستقیم، صراط امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست مثلاً ضالین یهود هست مغضوب علیهم نصاری هست یا برعکس الان یادم نیست کدامشان تطبیق شده. مراد از اینکه صراط مستقیم، صراط امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست این نیست که لفظ صراط مستقیم استعمال شده در حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مراد این نیست. بحث سر این هست که صراط مستقیم یک معنایی هست که مصداقش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست راه مستقیم، راه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست. ضالین یعنی گمراهان معنایش هم واضح هست ابهامی در معنایش ندارد تعیین مصداقش می‌کند. می‌خواهد بگوید مصداق این آیه این تأویل می‌تواند مربوط به مصداق باشد می‌تواند مربوط به مفهوم باشد فرض کنید مفهوم مجملی وجود داشته باشد که معنایش را. یا ظاهری باشد که که مراد معنای ظاهری نباشد خلاف ظاهر باشد علی أی تقدیر همه اینها امکان دارد حالا من وارد آن بحثی که تأویل مربوط به چه مرحله‌ای هست نمی‌خواهم بشوم.

پرسش: یک تأویلی هم به معنای تنزیل هست ... پاسخ: حالا صبر کنید آن هم عرض می‌کنم اتفاقاً همین را می‌خواستم عرض کنم آن این است که اساساً یکی از شواهدی که تأویل حمل لفظ بر ظاهرش نیست روایتهای زیادی که تأویل را در مقابل تنزیل قرار داده که بعضی از روایات در همین باب مربوط به تفسیر آیه وارد شده در ذیل همین بابها «أنا أقاتل علی التنزیل، وأنت تقاتلهم علی التأویل» می‌گوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) بر تنزیل کتاب مبارزه می‌کرد ولی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر تأویل مبارزه می‌کرد و روایتهای خیلی زیادی هست که بحث تنزیل و تأویل را در مقابل هم قرار داده به نظر می‌رسد که

خود همین‌ها ولو اصلاً ذاتاً تأویل حمل ظاهر بر معنای ظاهری را نمی‌گیرد این روایات را هم ضمیمه بکنیم واضح‌تر می‌شود که حمل ظاهر بر ظاهر از مصادیق تأویل نیست. باب سیزدهم از ابواب صفات قاضی این باب مفصلی هست که مرحوم شیخ حرّ مطرح کردند آنجا در بعضی از همین روایات بحث اینکه تأویل را در مقابل تنزیل قرار داده. «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِیَّهُ التَّنْزِیلَ وَ التَّأْوِیلَ» یا «أَنَا صَاحِبُ التَّنْزِیلِ وَ أَنْتَ صَاحِبُ التَّأْوِیلِ» امثال اینها حالا آن مثال روشنی که در مقابل هم قرار دادنش همان تعبیری هست که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند که «أنا أقاتل علی التنزیل، وأنت تقاتلهم علی التأویل».

پرسش: ... پاسخ: اینها برگرفته از همان جمله پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هست. اشاره به همان جمله پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب می‌کردند که تو بر تأویل اینها چیز می‌کنی. اینها در واقع فرض کنید که خداوند می‌فرمایند: «أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی اْلأَمْرِ مِنْکُمْ» اولی الامر یعنی کسانی که صاحبان امر، صاحبان امر حالا آنها می‌گویند ما صاحبان امر هستیم ولی صاحب امر واقعی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) آن در تعیین کرده در غدیر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست تأویل یعنی این، یعنی بیان مصادیقی که این مصادیق مراد خداوند هست ولی مراد خداوندی که از لفظ به طور مستقیم استفاده شده نیست برای استفاده شدنش از لفظ نیاز به یک قرینه خارجیه دارد که هیچ یک از آیات قرآن که در مورد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست اسم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که صریحاً در آن وارد نشده به هر حال یک روایاتی که در مورد اینکه این آیه در مورد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده حداقل چیزی که باید ضمیمه‌اش کنیم این است دیگر. و به این معنی نیازمند تأویل هستند یعنی نیازمند ضمیمه کردن یک مطلب دیگری هست تا آن مراد از آن استفاده بشود این یک نکته یک روایتی اینجا هست در بعضی از اقوال مفسرین هم وارد شده در روایت می‌گوید «فَالْمَنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَ الْمُحْکَمَاتُ مِنَ

النَّاسِخَات» این را اشتباه کردم این در بحث بعدی است نه بحث متشابهات یعنی مقدمه دوم بحث ما اینکه آیا ظواهر جزء متشابهات هست یا نیست؟ ...

بنابراین خلاصه کلام این هست که آن چیزی که آیه قرآن از او مذمت کرده است و علم او را مختص ائمه (علیهم السلام) دانسته است علم به تأویل آیات متشابه هست و تأویل آیات متشابه شامل حمل ظاهر بر معنای ظاهری نمی‌شود. این یک مطلب.

پرسش: یعنی متشابه خودش یک ظهوری دارد جدای از تأویل است؟ ... پاسخ: تأویل نیست.

پرسش: یعنی جدای از تأویل خودش بخودی خود یک ظهوری ... پاسخ: نه ظهور دارد یا ندارد به آن کار نداریم بحث سر این است که فرض کنید که متشابه آیات ظاهر را هم می‌گیرد ولی نگفته از متشابه تبعیت نکنید گفته متشابه را تأویل نکنید. فرض این است که متشابه ظاهر را می‌گیرد. عرض کردم دوتا مقدمه بحث است یک بحث مقدمه اول این است که نهی از اتباع متشابه شده است مطلب دوم اینکه متشابه ظاهر را هم می‌گیرد ما فعلاً در مقدمه دوم نمی‌خواهیم بحث کنیم آن را بحث می‌کنیم بحث سر این هست که آیا نهی از اتباع متشابه شده یا نشده؟ گفتیم که نهی از اتباع متشابه به نحو مطلق نشده نهی از اتباع متشابه شده قصد تأویل و همچنین آیه قرآن فرموده که تأویل متشابه را شما نمی‌توانید انجام بدهید چون علم به تأویل کتاب فقط مختص ائمه معصومین (علیهم السلام) هست هیچ یک از این دو بیان ربطی به ظاهر ندارد چون حمل ظاهر بر معنای ظاهریش تأویل نیست. این محصل این قسمت عرض ماست.

نکته دیگری که اینجا وجود دارد آن این است که قسمت اول آیه که عمدتاً در کلام شهید صدر به آن تکیه شده «فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ» این می‌خواهد بگوید که اهل انحراف آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا آنها را تأویل کنند به آن مسیری که خودشان می‌خواهند به مسیر انحرافی به زیغ او را تأویل کنند اگر حمل بر ظاهر بر ظاهرش تأویل هم باشد تأویل به زیغ نیست ارجاع به مقاصد باطله منهی شمرده شده حمل ظاهر بر

ظاهر فرض کنید تأویل هم شمرده بشود بیان معنای واقعی آیات هست این می‌‌گوید بیان واقعی آیات اشکال دارد آن می‌گوید که ارجاع آیات متشابه به مقاصد باطله این کار درستی نیست. خب حمل ظاهر بر ظاهر مصداق این کار منهی نیست. البته این اشکال در صورتی هست که استدلال به قطعه اول آیه باشد ولی اگر استدلال به قطعه دوم «وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» باشد این اشکال وارد نمی‌شود چون آن می‌گوید که تأویل آیات فقط راسخون فی العلم می‌دانند مطلقا. پس بنابراین اگر قبول کنیم که حمل ظاهر بر ظاهر مصداق تأویل است این مصداق تأویل اختصاص دارد عملش به ائمه معصومین (علیهم السلام). خب این یک مرحله است که آیه از اتباع متشابه به نحو مطلق نهی نکرده.

یک اشکال دیگری وجود دارد مقدمه دومی که در کلمات این آقایان هست گفتند ظاهر متشابه هست از مصادیق متشابه هست آقای صدر ضمن کلماتشان این طوری مطرح می‌کنند می‌گویند متشابه یعنی عبارتی که دوتا معنی دارد که معنی‌هایشان شبیه هم هستند. می‌گوید یک موقعی ما می‌گوییم که درجه مشابهت معنای هم باید مثل هم باشد تا متشابه صدق بکند یک موقعی می‌گوییم نه متشابه بودن همین مقدار که هر دو معنی احتمال دارد از لفظ اراده شده باشد همین مقدار کافی هست برای اینکه متشابه صدق بکند در احتمال اراده شدن شبیه هم هستند نه در درجه احتمال. بنابراین می‌گویند اینکه ظاهر از مصادیق متشابه هست وابسته به این هست که ما مراد از شباهت داشتن را شباهت در اصل احتمال اراده معنی بدانیم یا درجه احتمال را هم دخیلی بدانیم من فکر می‌کنم که یک احتمال سومی اینجا هست که از هر دو این احتمالات روشن‌تر است. حالا برای اینکه این احتمال سوم را واضح بشود اول یک مطلبی را عرض بکنم. اگر یک آیه‌ای سه‌تا احتمال در آن وجود داشته باشد یک احتمالش مثلاً بیست درصد احتمالش سی درصد یک احتمالش پنجاه درصد. آیا این داخل در متشابه هست یا داخل در متشابه نیست؟ این قطعاً داخل در متشابه هست. در حالی که درجه‌شان هم مختلف است. درجه‌شان خب یکی بیست است یکی سی است یکی پنجاه هست. مجرد اینکه درجه احتمال معانی بیشتر باشد یکی از معانی بیشتر باشد آن آیه را از

متشابه خارج نمی‌کند به نظر می‌رسد که متشابه بودن در حجت نبودن است یعنی معانیی که هیچکدام از جهت ادله حجیت بر دیگری ترجیح نداشته باشد همه‌شان نسبت‌شان به ادله حجیت دلالت یکسان باشند شبیه هم باشند یعنی اینکه ادله حجیت هیچکدامشان را نمی‌گیرد از این جهت. بنابراین اگر این معنی باشد این مثالی که عرض کردم داخل در متشابه هست چون نسبت اینها متساوی هست. این یک مطلب.

مطلب مهمتر در اینجا نکته دیگری هست که این نکته را توجه بفرمایید در کلمات شهید صدر آیه متشابه به معنای آیه‌ای که معانی مختلف شبیه هم دارد به نظر می‌رسد که متشابه از شبیه نیست از اشتباه است حالا این را می‌خواهم توضیح بدهیم ببینید کلمه متشابه گاهی اوقات به معنای دوتا چیزی که شبیه هم هستند به کار می‌رود متشابه به معنای شبیه هم به کار می‌رود در جایی که فاعل متشابه متعدد باشد یا حقیقتاً یا حکماً خب متشابه به معنای شبیه هم می‌آید. قبل از اینکه این را توضیح بدهم یک نکته را عرض بکنم باب مفاعله و با تفاعل هر دو یک معنای شایعشان مشارکت است. ولی یک فرقی دارند دوتا طرف مشارکت را در باب مفاعله یکی را فاعل قرار می‌دهند یکی را مفعول قرار می‌دهند می‌گوییم که «قاتل زید عمرواً» ولی در باب تفاعل هر دو را فاعل قرار می‌دهیم می‌گوییم «تقاتل زید و عمرو، عاون زید عمرواً و تعاون زید و عمرو» کلمه تشابه اگر به معنای مشارکت باشد اگر به معنای شباهت باشد می‌گوییم «تشابه زید و عمرو» زید و عمرو شبیه هم هستند دوتا فاعل دارد حقیقتاً یک موقعی فاعلش حقیقتاً متعدد نیست ولی حکماً متعدد هست در آیات قرآن گاهی اوقات تمام آیات قرآن متشابه دانسته شده که آیات متشابهات در چه سوره‌ای هست که کل آیات قرآن متشابه دانسته شده؟ در یکی از آیات قرآن تمام آیات قرآن متشابه دانسته قرآن متشابه دانسته شده «کِتابًا مُتَشابِهًا مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ...»[[1]](#footnote-1) اینجا کتاب چون اسم بر مجموع قرآن هست معنی می‌کنند کتاب متشابه یعنی کتابی که بعضی از آیاتشان شبیه بعضی از آیات دیگر هست کتاب مجموعاً معنای متعدد

دارد یعنی بعضی از اجزائش با بعضی اجزای دیگر متشابه هست خب آن هم عیب ندارد به معنای متشابه معنی بکنیم.

پرسش: می‌فرمایید که لزومی ندارد شباهت و تقاربی داشته باشد ... پاسخ: نه بحث هست که متشابه گاهی اوقات به معنای دوتا چیزی که شبیه هم هستند به کار می‌رود مثل «تشابه زید و عمرو، تماثل زید و عمرو» یکی این طوری هست آیه «کِتابًا مُتَشابِهًا» به این معناست به اعتبار اینکه کتاب اجزاء مختلف دارد «کِتابًا مُتَشابِهًا» یعنی کتابی که بعضی‌هایشان با بعض دیگر شبیه باشند ولی در اینجا خود آیه متشابه تلقی شده خود آیه اولاً نه اینکه معنایش متشابه است، نه اینکه دوتا معنی دارد معانی آیه بعضی‌هایشان این معنی با آن معنی ... فرضِ تعدد معنی و امثال اینها نکرده به نظر می‌رسد که اینجا تشابه به معنای اشتباه است مثل آیه دیگر قرآن «إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا»[[2]](#footnote-2) که گفتند «إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا» أی اشتبه علینا، این را توجه بفرمایید اشتباه ولو علتی که اشتباه را اشتباه می‌گویند به خاطر شباهتهایی هست که بین معانی مختلف وجود دارد آن شباهت منشأ اشتباه می‌شود ولی آن اصل تناسب لغوی است ولی اشتباه که ما می‌گوییم یعنی اشتباه شدن دیگر «إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا» دیگر آن معنای شباهت و اینها به ذهن خطور نمی‌کند. این را فردا بیشتر توضیح می‌دهم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . الزمر، 23. [↑](#footnote-ref-1)
2. . البقره، 70. [↑](#footnote-ref-2)